

گفت‌وگوی صبا با ساجده سلیمانی مجری سابق تلویزیون:

اگر رسانه ملی صدای مردم نباشد، چه کارکردی دارد؟

اگر مرد بودم، سال‌ها پیش به جایگاه تهیه‌کنندگی رسیده بودم

سمیرا جعفری
گفت‌وگو

ساجده سلیمانی جزو نسلی از مجریان تلویزیون است که برای رسیدن به قاب اجرای زنده، سال‌ها در مسیر تولید، آموزش و تجربه‌اندوزی قدم برداشتند؛ مسیری که به گفته او، امروز نه‌تنها کوتاه‌تر شده، بلکه در مواردی جای خود را به روابط، تصمیم‌های سلیقه‌ای و سازوکارهای غیرشفاف داده است. او که سال‌ها برای رسیدن به اجرای زنده شبکه یک تلاش کرده و در برنامه‌هایی چون «سیمای خانواده» و «صبح بخیر ایران» حضور داشته است، این روزها به یکی از منتقدان صریح سیاست‌های رسانه ملی تبدیل شده؛ منتقدی که از حذف مجریان باسابقه به نام سلبریتی‌زدایی، تناقض در برخورد با چهره‌های مشهور و مجریان سازمان، محدودیت‌های حرفه‌ای و جنسیتی، دستمزدهای نامشخص و حتی قطع همکاری پس از یک گفت‌وگوی انتقادی در رادیو سخن می‌گوید. سلیمانی معتقد است تلویزیون به جای تربیت و حفظ سرمایه‌های انسانی خود، گاه برای جبران فقدان اعتبار و محبوبیت، به چهره‌های مشهور بیرون از رسانه متوسل می‌شود؛ سیاستی که به باور او، نه به تحول، بلکه به تضعیف مرجعیت رسانه‌ای منجر شده است.



○ شما برای رسیدن به اجرای زنده در شبکه یک، مسیری طولانی را طی کردید؛ این مسیر در گذشته چگونه بود و امروز چه تغییری کرده است؟

من با افتخار می‌گویم که سال‌ها برای رسیدن به اجرای زنده در شبکه یک تلاش کردم. آن زمان مسیر مشخصی وجود داشت؛ ابتدا باید کار تولیدی انجام می‌دادیم، در شبکه‌های مختلف تجربه کسب می‌کردیم، بعد به‌عنوان مجری همراه و همیار مجری در برنامه‌های زنده حضور پیدا می‌کردیم و در نهایت به جایگاه مجری اصلی می‌رسیدیم. این مسیر طولانی بود، اما دست‌کم منطق داشت.

تلویزیون کلاس‌های آموزش اجرا برگزار می‌کرد. استادان ما از دانشکده صداوسیما و مجریان باسابقه بودند. امروز که به آن میزهای آموزشی فکر می‌کنم، برایم سؤال است که چند نفر از افرادی که دور آن میزها آموزش دیدند، اکنون در جایگاه‌های بالای اجرا فعالیت می‌کنند؟ بسیاری از مجریانی که امروز می‌بینیم، از مسیرهای دیگری وارد شده‌اند.

آن زمان برای آموزش مجریان هزینه می‌شد. نیروهایی از شبکه‌های کودک و نوجوان، مثل شبکه پویا و نهال، وارد دوره‌های مقدماتی می‌شدند و بعد قرار بود روی آن‌ها سرمایه‌گذاری شود تا به اجراهای جدی‌تر برسند. سؤال من این است که آن سرمایه‌گذاری‌ها چه شد؟ آن مجریان کجا هستند؟ چرا از ظرفیت کسانی که آموزش دیده‌اند و تجربه کسب کرده‌اند، استفاده نمی‌شود؟

○ به نظر شما مسیر رسیدن به جایگاه‌های بالاتر در اجرا، در سال‌های اخیر کوتاه‌تر شده است؟

بله، بسیار کوتاه‌تر شده؛ اما مسئله فقط کوتاه شدن نیست. این مسیر در مواردی بی‌قانون، ناعادلانه و مبتنی بر روابط شده است. من درباره یک دوره خاص صحبت نمی‌کنم، هرچند در پنج سال اخیر این وضعیت بیشتر به چشم آمده است.

زمانی تصمیم گرفته شد که سلبریتی‌ها از تلویزیون کنار گذاشته شوند؛ سیاستی که با عنوان سلبریتی‌زدایی و تحول مطرح شد. ابتدا خودم فکر می‌کردم این اتفاق می‌تواند مثبت باشد. تصورم این بود که قرار است به جای استفاده از چهره‌هایی که در سینما، تئاتر یا دیگر فضاها شناخته شده‌اند، مجریان حرفه‌ای خود تلویزیون را پرورش بدهند؛ افرادی که از ابتدا مجری بوده‌اند و در همین حرفه رشد می‌کنند.

اما در عمل، نه‌تنها چنین اتفاقی نیفتاد، بلکه مجریان حرفه‌ای نیز کنار گذاشته شدند و بعد دوباره برای جبران کمبود مخاطب، به سراغ همان سلبریتی‌ها رفتند. این تناقض برای من قابل درک نیست.

○ وقتی سیاست سلبریتی‌زدایی مطرح شد، آیا با اصل آن موافق بودید؟

اگر قرار بود این سیاست به معنای پرورش مجری حرفه‌ای باشد، چرا که نه؟ من فکر می‌کردم قرار است مجریان خود تلویزیون را رشد بدهیم، از آن‌ها چهره‌های محبوب، معتبر و قابل اعتماد بسازیم؛ نه صرفاً افراد مشهور.

اما مشهور بودن با محبوب بودن تفاوت دارد. کسی که در فضای دیگری شناخته شده، الزاماً مجری خوبی نیست. ممکن است مردم او را بشناسند، اما آیا به او اعتماد دارند؟ آیا وقتی در خیابان راه می‌رود، مردم به حرفش باور دارند؟ آیا اعتبار رسانه‌ای دارد؟ به نظرم این اتفاق برای رسانه‌ای که باید خودش مرجعیت و اعتبار داشته باشد، بسیار تأسف‌بار است. چرا رسانه‌ای با این همه بودجه، نیروی انسانی و امکانات باید برای اعتبار بخشیدن به خودش از یک سلبریتی اعتبار قرض بگیرد؟

○ می‌توانید نمونه‌هایی از مجریان محبوب و معتبر گذشته را نام برد؟

مثلاً آقای شجاعی‌مهر زمانی اجرای «سیمای خانواده» را برعهده داشتند و بسیار محبوب بودند. چند سال پیش در سفری به کاشان برای تهیه گزارش گلاب‌گیری، همراه ایشان بودم. مردم در خیابان ایشان را می‌شناختند و با او ارتباط برقرار می‌کردند.

در گذشته، مجری می‌توانست به مرجعیتی برسد که مخاطب حرفش را باور کند. من دوست داشتم در تلویزیون مجری‌ای داشته باشیم که وقتی به دوربین نگاه می‌کند و حرفی می‌زند، مردم بگویند: «این حرف درست است؛ ما به او اعتماد داریم.» امروز چنین سرمایه‌ای کمتر دیده می‌شود.

○ شما در دوره فعالیت خود، بارها درباره موضوعات انتقادی صحبت کرده‌اید. البته نه به این صراحت. آیا معتقدید وظیفه مجری فقط اجرای برنامه و خواندن متن است؟

نه. نگاه من این است که رسانه ملی باید صدای مردم باشد. اگر کسی در تاکسی، در خیابان یا در خانه درباره مشکلی صحبت می‌کند، وظیفه من مجری این است که بتوانم آن حرف را به آنتن برسانم؛ تصویربردار باید آن را بهتر ثبت کند، صدابردار باید صدای آن را به مخاطب برساند و تهیه‌کننده باید سازوکار لازم را فراهم کند تا آن حرف درست و مؤثر منتقل شود.

رسانه باید دو کار انجام دهد: یکی اینکه حرف مردم را به مردم برساند و دیگری اینکه آن را به گوش کسانی برساند که امکان تصمیم‌گیری و حل مسئله دارند.

من در «سیمای خانواده» درباره فرزندآوری و فرزندپروری صحبت می‌کردم. پنج سال از ازدواجم گذشته بود و هنوز فرزندی نداشتم. نمی‌توانستم بدون توجه به باور و شرایط خودم، مردم را به کاری توصیه کنم. به همین دلیل، وقتی درباره فرزندآوری صحبت کردم، گفتم اگر شرایط، توان مالی و آمادگی روحی دارید، این تجربه می‌تواند بسیار ارزشمند باشد. برای من مهم بود که حرفی بزنم که به آن باور دارم.

○ این انتقادها برای شما هزینه داشت؟

بله، حرف‌های صریح من همیشه عواقبی داشته است. یک بار در برنامه «صبح بخیر ایران» درباره